

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
 تاریخ: ۲۸ دی ۱۴۰۰  
 موضوع جزئی: آیه ۴۵ \_ بخش اول \_ «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» \_  
 مصادف با: ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۴۳  
 مطلب اول: مخاطب در امر به استعانت \_ مطلب دوم: تعمیم امر به غیر یهود \_ جلسه: ۳۷  
 مطلب سوم: جمع بین استعانت به خدا و استعانت به صبر و صلوة

﴿ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَاللّٰعْنَ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ ﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

بحث در آیه ۴۵ سوره بقره بود، «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ». عرض کردیم این آیه مشتمل بر دو بخش است، یکی «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» و دیگری «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ». در بخش اول گفتیم ابتدائاً امر به استعانت به صبر و صلاة شده است. درباره اینکه مخاطب به این امر چه کسانی هستند، دو احتمال و قول ذکر شد. یک قول اینکه همان یهود اعم از توده ها و عالمان یهود مخاطب واقع شدند و دیگری اینکه مؤمنان به پیامبر مخاطب این آیه هستند. هر کدام از این دو برای خود شواهدی دارند و البته هر یک هم مبتلا به اشکالاتی هستند که تلاش کرده اند به این اشکالات پاسخ دهند.

**حق در مخاطب «استعینوا»**

به نظر می رسد با توجه به مطالبی که قبلاً در مورد این آیات عرض کرده بودیم، اینجا هم مخاطب توده های بنی اسرائیل و عالمان یهود هستند. اگر خاطرتان باشد، گفته شد آیات قبلی دال بر این است که کفار هم مکلف به فروع اند و آنجا هم این اشکال مطرح شده بود که چطور ممکن است خداوند متعال کسانی را که اساس دین و رسالت پیامبر را قبول ندارند ملزم به تکالیفی کند. این مطلب را در آنجا توضیح دادیم و توجیه کردیم که مشکلی در توجه خطاب به آنها وجود ندارد و اساساً این خودش از آیاتی است که دلالت بر این دارد که کفار مکلف به فروع اند. بر این اساس اینجا هم اگر این خطاب متوجه یهود باشد، محذور و مشکلی پیش نمی آید که چگونه ممکن است منکران پیامبر و منکران صبر و صلاة مکلف به استعانت به این دو چیز شوند. این محذوری ندارد، بخشی را در جلسه گذشته پاسخ دادیم و ظاهر آیه هم این است.

**مطلب دوم: تعمیم امر به غیر یهود**

البته این نکته را هم باید توجه داشت که اگر مخاطب «استعینوا» به حسب ظاهر این آیه و سیاق آیاتی که در بینشان قرار گرفته، یهودیان اعم از توده ها و عالمان آنها باشند، هیچ محذوری در تعمیم آن به سایرین نیست. یعنی غیر یهودیان، غیر عالمان یهود، همه مسلمانان استعانت به صبر و صلاة باید بجویند. مانند آیه قبل: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» که گفته شد درست است که مخاطب در آن عالمان یهود هستند، اما به یک معنا عام است و همه عالمان بدون

عمل و واعظان غیر متعظ را در بر می‌گیرد. اینجا هم چنین است و کآن خداوند تبارک و تعالی به همگان میفرماید: استعانت به صبر و صلاة بجوئید. استعانت به صبر و صلاة برای هر کسی که نیازمند کمک است، می‌تواند راه گشا باشد. لذا مضمون این آیه اختصاص به یهودیان ندارد، هرچند که خطاب به آنها است.

#### **مطلب سوم: جمع بین استعانت به خدا و استعانت به صبر و صلاة**

بعد از آنکه مخاطب امر به استعانت معلوم شد و معلوم گردید که اختصاص به آنها ندارد، سخن در این است که در آیه امر به استعانت شده، اما می‌گوید استعانت بجوئید، یا استعانت کنید به صبر و صلاة. آیا این منافاتی با این ندارد که مبدأ در این عالم منشأ همه امور است و اگر استعانتی هم می‌خواهد جسته شود، باید به خدا باشد؟ چرا نفرموده استعینوا بالله؟ این خیلی روشن است که در حقیقت آن کسی که اعانه می‌کند، و آن کسی که باید از او استعانت شود و انتظار کمک از او هست، خداوند است، حال چرا در اینجا فرموده استعینوا بالصبر و الصلاة؟

این هیچ منافاتی ندارد با اینکه خداوند در این آیه میفرماید به صبر و صلاة استعانت بجوئید ولی در عین حال مستعان خود خداوند باشد. به این معنا که آن کسی که باید به بشر کمک کند در همه امور و در مواردی که نیاز دارد به این عون، خداوند است. لکن خداوند متعال طرق و راه‌هایی را برای استعانت خود قرار داده و صبر و صلاة در حقیقت طرقی هستند که خداوند برای پاسخ به استعانت بشر قرار داده. می‌گوید شما می‌خواهید از من کمک بگیرید و من به شما کمک کنم، بهترین راه برای شما این است که از راه صبر و نماز این کار را انجام دهید. چون این دو در حقیقت طرقی هستند که باعث قرب و نزدیکی انسان به خداوند متعال می‌شوند. یعنی اگر بخواهیم خداوند متعال به ما کمک کند و لطف و عون الهی شامل حال ما شود، باید به نوعی به او نزدیک شویم. هر چه موحد تر باشیم و به مبدأ قدرت لایزال این عالم نزدیک شویم، از حمایت و کمک و مساعدت او بیشتر بهره‌مند هستیم. بدیهی است که در این مسیر آنچه که به ما کمک می‌کند به آن مبدأ نزدیک شویم، در حقیقت اسبابی هستند که می‌توانند استعانت از آن مبدأ محسوب شوند. صبر و صلاة اینچنین اند. پس در حقیقت این‌ها راه استعانت از خدا هستند.

راه استعانت غیر از این است که خود این‌ها مستقلاً و رأساً مورد استعانت قرار بگیرند و این نکته ای بود که باید حتماً به آن توجه می‌شد. چیزی که این را تقویت می‌کند و اینکه این‌ها راه هستند نه هدف، یعنی حتی در حد اینکه به عنوان شریک خدا و در کنار خدا مورد توجه باشند در این مقام، حتی در این حد هم نیستند، این است که میفرماید: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». اگر این‌ها در عرض خداوند می‌خواستند مورد استعانت قرار بگیرند، باید میفرمود: استعینوا بالله و الصبر و الصلاة. پس شراکت این‌ها در این امر به طور کلی منتفی است. استعانت فقط از خدا باید باشد. مستعان «الله» است و لا غیر. چه اینکه در برخی آیات دیگر هم وارد شده، مثلاً در سوره حمد می‌خوانیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، یعنی فقط و فقط از تو استعانت می‌جوئیم.

یا وقتی گفته می‌شود: «وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ»<sup>۱</sup> باز به همین معنا است.

ما نظیر این آیه را در چند جای قرآن داریم که آمده «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» و به دنبالش هم گاهی «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» ذکر شده. این‌ها همگی دلالت بر این دارد که مستعان فقط خداوند است. در واقع انسان از هیچکس نباید استعانت بجوید.

گاهی استعانت به واسطه است اما مستعان حقیقی خدا دانسته می‌شود، صبر و صلاة هم که اینجا به عنوان مستعان ذکر شده، در واقع طرق و اسبابی است که خداوند این‌ها را بهترین مسیر برای استعانت بشر قرار داده است. چون این طرفینی است، هم استعانت می‌جوید و این خودش باعث می‌شود که جلب اعانه خداوند کند. اگر کسی از این مسیر برود، صرف استعانت بدون پاسخ نیست. اینطور نیست که فقط بگویند خدایا کمک کن و به حسب واقع از خدا طلب کمک کند. این هم استعانه است و هم اعانه. کسی که موفق به صبر و صلاة می‌شود در حقیقت با صبر و صلاة هم دارد استعانت می‌کند و هم دارد اعانه می‌شود. این خودش اعانه است. خواهیم گفت که چرا اصلاً بشر باید استعانت کند. این را که توضیح دهیم، معلوم می‌شود که اگر می‌گوییم این هم استعانت است و هم اعانه از چه منظری است. یعنی کسی که به صبر پناه ببرد، کسی که نماز و صلاة پناه ببرد در عین اینکه دارد از خدا کمک طلب می‌کند، در همان حال هم دارد کمک می‌شود. پناه بردن به صبر و صلاة خودش یک نوع اعانه است.

استعانت برای این است که اساس حرکت بشر و مسیر تکاملی او به سوی قرب به حق تعالی است. یعنی انسان حضورش در این دنیا با یک هدفی طراحی شده است، یک مقصدی دارد. آن مقصد عبارت است از قرب به حق تعالی، الهی شدن، وجود سعی پیدا کردن، وسعت روحی پیدا کردن، یعنی همان رنگ و بوی الهی پیدا کردن، آن چیزهایی که می‌تواند انسان را در این مسیر پا برجا تر و راسخ تر قرار دهد، همین صبر و صلاة است. بعداً خواهیم گفت که چرا در بین فضائل اخلاقی خداوند تبارک و تعالی صبر را ذکر کرده است.

پس کسی که به صبر و صلاة پناه می‌برد، هم دارد به نوعی از خداوند طلب عون می‌کند و همزمان هم دارد اعانه می‌شود و پاسخ می‌گیرد. پناه بردن به صبر و صلاة یعنی استقرار انسان در همان مسیری که باید به سمت مقصد پیش بگیرد. در همان راهی که باید به سمت هدف اعلی حرکت کند. این خودش به یک معنا اعانه است.

بشر وقتی می‌خواهد به سوی مقصدی حرکت کند، اگر از ابزارهایی کمک بگیرد که از مسیر خارج نشود، طبیعتاً از زود تر به مقصد می‌رسد. صبر و صلاة ابزارها و طرقی هستند که خداوند قرار داده برای اینکه به این طرق متوسل شوید و کمک بخواهید. برای آن فقر و نیازی که بشر دارد (یعنی اصل نیاز نه فقر مالی). و این‌ها وقتی خودشان مورد استفاده قرار می‌گیرند، در حقیقت به نوعی اعانه هم محسوب می‌شود، چون انسان را در صراط حفظ می‌کنند. همین که انسان از راه

۱. سوره یوسف، آیه ۱۸.

به بیراهه منحرف نشود، خودش اعانه و حفظ انسان است، کمک به او است. حوائج مادی انسان مراتب نازله حوائج انسان محسوب می‌شود و استعانت برای آن امور، استعانت برای اهداف نازلی است، اما عمده این است که انسان برای حفظ اصالت خود و برای باقی ماندن در مسیر تکاملی و قرب به حق تعالی اگر از این طرق استفاده کند هم استعانت است و هم اعانه.

پس اولاً معلوم شد با اینکه مستعان تنها و تنها خداوند است، اما اینکه خود خدا امر می‌کند به صبر و صلاة استعانت بجوید، با هم هیچ منافاتی ندارد. مستعان حقیقی و تنها مستعان خدا است، اما راه های استعانت صبر و صلاة است، پس این‌ها جایگزین خدا نیستند، نه استقلالاً و نه شراکثاً بلکه طرقي هستند برای استعانت از خدا.

حال باید بگوییم که اساساً چرا بشر نیازمند استعانت است؟ یک توضیح اجمالی در معنای آیه دادیم و گفتیم بشر به خاطر نیازش باید استعانت بجوید؛ اما در مقام تفسیر این احتیاج به یک بحث دارد که چرا اساساً خداوند امر به استعانت می‌کند. درست است که تکلیف متوجه به همگان است، اما چرا برای توده ها و عالمان یهود در ابتدای کار دارد دستور به استعانت می‌دهد که انشاءالله باید در جلسه آینده توضیح داده شود.

«والحمد لله رب العالمین»